

تا این حد بهانه نداشتند. در این داستان اما دو عامل تشدیدکننده وجود داشت؛ نخست آنکه داستان خیانت «تایگر وودز» درست چند ماه پیش از این اتفاق، علاقه رسانه‌ها به داستانی مشابه با رِنگ و بوی خیانتی جنسی–ورزشی را افزایش داده بود. دوماً ساکنین خیابان «Fleet» (خیابانی که اتحادیه فوتبال انگلیس در آن واقع شده) به دنبال تنبیه تری برای بی‌اعتنایی سابقه‌دارش به آنها بودند. در تمام طول روز، داستان‌هایی متعدد در خصوص زندگی شخصی جان تری به سرعت در اینترنت در حال انتشار بود. روز بعد، این اخبار حتی توانست خبر حضور «تونی بلر» در جلسه‌ای پیرامون حضور انگلیس در جنگ عراق را کنار بزند و به تیر یک اکثر نشریات بریتانیا تبدیل شود. گزارش‌های ابتدایی همگی از خیانت احتمالی تری به یکی از هم‌تیمی‌هایش حکایت داشت. این حقیقت که جان و بریج دیگر هم‌تیمی محسوب نمی‌شدند و با اینکه وین و پرونسل اصلاً دیگر در رابطه نبودند و البته تأکید مداوم ونسا بر عدم وجود رابطه‌ای عاشقانه، همگی نادیده گرفته شدند. تمرکزها به موارد دیگری معطوف شده بود؛ نشریه «میرر» در تیرتِ نخست خود نوشت: «جان تری به همسرش خیانت کرد». روزنامه «سان» هم در یکی از تیرهای داخلی خود، زیر تصویری دو صفحه‌ای از پرونسل با لباس زیر – عکسی مربوط به دوران مدلینگ ونسا – نوشت: «خیانت کاپیتان به بهترین دوستش». از همان ابتدا مشخص بود که آقایان نقش اصلی این داستان و خانم‌ها ابزارهای منفعل و نقش فرعی هستند.

در این هیاهو و جنجال اما مهم‌تر از همه چیز، این نکته کلیدی نادیده گرفته شد که تمام اضلاع این ماجرا انسان‌هایی بودند که با تمام اشتباهات‌شان، زندگی خود را تکتکه دیدند. بریج از طریق وکیل خود در بیانیه‌ای اعلام کرد: «اصلی‌ترین نگرانی من، پیرامون آسایش فرزندم است.» تونی همسر جان تری نیز با دو قلوهای سه‌ساله‌شان به دبی پرواز کرد؛ جایی که گروهی از عکاسان و خبرنگاران در این شهر به دنبال او بودند تا لحظه غم و اندوهش را کنار استخر با مایو و لباس شنا شکار کنند!

اهالی فوتبال به سرعت با وین به همدلی پرداختند و حتی بسیاری از بازیکنان برای او پیام‌های حمایتی ارسال کردند. رخنن همیشه وفادار به کاپیتان چلسی هم از هم به دو نیم تقسیم شد. یکشنبه همان هفته یعنی دو روز پس از انتشار این اخبار شوکه‌کننده، «کارلوس توز»، «استفان آیرلند» و «نایجل دی‌بونگ» – سه هم‌تیمی بریج در منچسترسیتی – پس از پیروزی برابر پورتسموث، پیراهنی با عبارت «تیم بریج» بر تن کردند. در یک چشم بهم زدن، یک اتفاق خصوصی و کاملاً شخصی، منجر به ایجاد دوقطبی در جامعه شد.

توز در صحبت‌هایی در این خصوص گفت: «اگر در آرژانتین رفتاری مانند تری داشته باشید، قطعاً کشته خواهید شد. به نظر من جان با کاری که با بریج کرد، بی‌اخلاقی خود را نشان داد. اگر در محل زندگی من در آرژانتین این کار را انجام دهید، بدون شک پاهای خود را از دست خواهید داد.»

اما پرونسل چه شد؟ او نه کاپیتان انگلیس نبود، نه حتی فوتبالیست انگلیسی. او حتی یک سلبریتی مشهور هم به حساب نمی‌آمد. به همین دلیل نیز رسانه‌ها علاقه‌ای به کاوش در زندگی شخصی پرونسل نداشتند اما برای رسوایی بیشتر تری، سراغ این قربانی بی‌دفاع رفتند. رسانه‌ها برای روشن نگه داشتن آتش شایعات، از ونسا به عنوان هیزم استفاده کردند. برای دستیابی به این مقصود هم به کشیدن آتش جان تری برای سوزاندن پرونسل نیاز داشتند. به همین منظور به دنبال بهانه‌ای گشتند تا او را به عنوان شخصی بدنهاد و بدنام جلوه دهند، کسی که لیاقت اتفاقات تلخی که در هفته‌های پیش بر او گذشته و در ماه‌های آینده در کمینش نشسته را دارد!

در همین راستا «News of the World» ونسا را «سبزه گستاخ و بی‌شرم» و «یک خانه خراب‌کن بی‌وفا» نامید. نشریه «دیلی‌میل» نیز در بخشی از مقاله‌اش در این باره، پرونسل را «زنی جاه‌طلب و حریص» خطاب کرد. آنها پا را فراتر نیز گذاشتند و بدون هیچ مدرکی مدعی شدند ونسا با هفت بازیکن چلسی هم‌بستر شده و حتی با هزینه جان تری یک سقط جنین نیز داشته است!

پرونسل بعدها آن روزها را چنین به یاد آورد: «واقعاً نمی‌دانستم باید چه کاری انجام دهم یا چه حرفی بزنم. شرایط بسیار وحشتناک بود. من کودکی سه ساله داشتم، فرزندِی که در آینده می‌توانست تمامی مطالب مطرح شده در خصوص من را خط به خط با تمام جزئیات ساختگی بخواند. همه چیز ساخته ذهن بیمار افراد بود و من نمی‌توانستم با آنها مقابله کنم. چه کاری می‌توانستم انجام دهم؟ بارها همه شایعات را تکذیب کرده بودم اما هیچ‌کس به حرف‌های من اعتنا نمی‌کرد.»

کم‌کم شکل‌های جدیدتری از رسانه هم روی کار آمدند؛ رسانه‌هایی در دست مردم بدون نظارت. رسانه‌هایی که در عصر فعلی نیز نگرانی‌های بسیاری در خصوص‌شان وجود دارد. در آن زمان اتهامات بسیار مبتذل و سخیفی علیه آنها مورد انتشار در این شبکه‌ها قرار گرفت؛ اتهاماتی که همراه شد با تصاویر فوتوشاپ شده از جان و ونسا. از عکس‌هایی



که پرونسل را در حال شلاق زدن تری نشان می‌داد گرفته تا قاب‌هایی که خواستار پرتاب گوجه، هلو و سیب به تری در هنگام برگزاری مسابقات شدند. حتی اکانت توئیتری «Opta Joe» که به صورت انحصاری در زمان برگزاری رقابت‌های لیگ برتر انگلیس آمارهای تخصصی از بازی‌ها ارائه می‌دهد در واکنش به این شایعات در توئیتی نوشت: «چه جالب؛ جان تری خارج از خانه بیشتر موفق به گلزنی شده تا در خانه». اشاره این توئیت به واژه «گلزنی» ایهامی بود که در خصوص روابط جنسی در میان عوام وجود دارد. فضای مجازی نیز پر شد از شوخی‌های زشت و زننده با تری و داستان پیش آمده. برای مثال یکی از جوک‌ها چنین بود: «جان تری برای بازی در سریال جدید تلویزیونی با نام «همسران دیگر فوتبالیست‌ها» قرارداد امضا کرده است.» ناگهان تمام جهان؛ از کاربران معمولی توئیتر گرفته تا ستون‌نویسان ورزشی، مشغول اظهارنظر درباره این داستان شدند. طبق همه‌پرسی کمپانی «YouGov» در آن مقطع، تنها ۷درصد از مردم بریتانیا موافق بازگشت تونی به زندگی با تری بودند.

مقامات دنیای توپ گرد و سران فوتبال اما بیشتر در شوک این ماجرا فرو رفتند؛ «سپ بلاتر» رئیس وقت فیفا در واکنشی عجیب گفت: «اگر جان تری فردی لاتین بود و این اتفاق در کشورهای لاتین رخ می‌داد، او حتی مورد تشویق قرار می‌گرفت.»

با گذشت زمان ماجرای تری–بریج به یک تابلوی خالی تبدیل شد که هر کسی هر چه می‌خواست روی آن می‌نوشت؛ تابلویی که در آن رابطه جنسی وجود داشت، دوستی دیده می‌شد، فوتبال یکی از ارکان جذابش را تشکیل می‌داد و جوک‌های بی‌مزه مردم را در کنارش می‌دید. یک داستان شکسپیرگونه که می‌توانست به افراد کمک کند تا در میهمانی شام‌شان، خود را افرادی باهوش، مطلع و نزدیک به منابع خبری جلوه دهند.

حضور رسانه‌ها

رسانه‌های بریتانیا هرگز برای انتشار داستانی از زندگی خصوصی یک سلبریتی تا این حد بهانه نداشتند. در این داستان اما دو عامل تشدیدکننده وجود داشت؛ نخست آنکه داستان خیانت «تایگر وودز» درست چند ماه پیش از این اتفاق، علاقه رسانه‌ها به داستانی مشابه با رِنگ و بوی خیانتی جنسی–ورزشی را افزایش داده بود. دوماً ساکنین خیابان «Fleet» (خیابانی که اتحادیه فوتبال انگلیس در آن واقع شده) به دنبال تنبیه تری برای بی‌اعتنایی سابقه‌دارش به آنها بودند.

احضار شده‌به‌ومبلی

این داستان برای «فابیو کاپلو» سرمربی وقت تیم ملی انگلیس که در حال مهیا ساختن تیمش جهت حضور در رقابت‌های جام جهانی ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی بود نیز یک دردسر بزرگ محسوب می‌شد. یک خنجر در پشت. انتشار این داستان هم‌زمان بود با دوران نقاهت سرمربی ایتالیایی بعد از عمل جراحی زانو در سوئیس. همین امر نیز موجب شد فابیو تا شش روز بازگشت خود به انگلیس را به تعویق بیندازد.

در این مدت «فرانکو بالدینی» دستیار کاپلو به صحبت با بازیکنان مشغول شد. آنها در خانه کاپلو در منطقه بلگراویا درباره کاپیتان بعدی تیم و گزینه دوم حضور در جناح چپ خط دفاعی به تبادل نظر پرداختند. فابیو بعدها در این باره گفت: «در انگلیس شما در خصوص این قبیل مسائل بیشتر از سایر کشورها می‌خوانید. رسانه‌های انگلیسی به این دست داستان‌ها علاقه‌ای وافر دارند. البته آنچه میان تری و بریج رخ داده اصلاً طبیعی نیست. من هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده‌ام.»

اتحادیه فوتبال انگلیس برای نشان دادن رهبری تأثیرگذار خود، تصمیم‌گیری در این باره را به طور کامل به کاپلو واگذار کرد. روز بعد یعنی پنجم فوریه، «جان تری» در حالی که ثانیه‌به‌ثانیه تحت تعقیب بالگرد شبکه «اسکای نیوز» قرار داشت، به ومبلی احضار و پس از برگزاری یک جلسه دوازده دقیقه‌ای، از کاپیتانی انگلیس خلع شد.



«گوردون براون» نخست‌وزیر وقت انگلیس بعد از خروج از جلسه گفت: «او باید به سرعت تصمیم می‌گرفت. او نمی‌توانست اجازه دهد شرایط همینگونه ادامه پیدا کند. او تنها می‌تواند بداند که این حادثه چه تأثیری در رخنن خواهد داشت.»

شاید هدف کاپلو از اتخاذ چنین تصمیمی در آن زمان، چیدن بال‌های تری و حفظ بریج بود اما این برنامه به طور کامل شکست خورد و نتیجه‌ای معکوس داشت. چند هفته بعد در روز بیست‌ونجم فوریه، وین در کمال ناپاوری به کارنامه ملی خود با ۳۶ بازی خاتمه داد و ادعا کرد حضورش در ترکیب «سه‌شیر» غیر قابل تحمل و باعث اختلاف شده اشت. نشریه «دیلی‌میل» که از تصمیم بریج متعجب و البته بسیار خشمگین شده بود، او را یک «بزدل» و «بی‌غیرت» توصیف کرد.

به این ترتیب توجهات بیش از پیش به تقابل ظهر روز شنبه چلسی و منچسترسیتی معطوف شد؛ جدالی که برای نخستین بار بعد از این ماجرا، تری و بریج را مقابل هم قرار می‌داد. مراسم پیش از دیدار چلسی صدرنشین و من‌سیتی رتبه چهارمی، اتفاقات داخل بازی را به شکل بی‌سابقه‌ای در تاریخ فوتبال انگلیس تحت تأثیر خود قرار داده بود. یک بنگاه شرط‌بندی احتمال دست ندادن بازیکنان سیتی با تری را دو به هفت اعلام کرد و احتمال دریافت کارت زرد هر دو بازیکن به دلیل خطا روی یکدیگر را یک به ۱۰.

پشت صحنه نیز بحث‌های فراوانی در جریان بود؛ بریج بر سر دو راهی قرار داشت و بسیار مضطرب به نظر می‌رسید. او از پیام‌های حمایتی بازیکنان فوتبال – که برخی از خود چلسی بودند – رضایت داشت اما سران سیتی به او هشدار داده بودند که از هرگونه اقدام برای دنباله دادن این بحث جلوگیری کند. حتی زمانی که تیم‌ها در تونل ورزشگاه حضور داشتند، سران باشگاه تلاش کردند تا وین را به دست دادن با تری پیش از بازی متقاعد کنند.

با این حال در تصاویری که شاید از فیلم لحظه قتل



«جان اف کندی» بیشتر پخش شده، تری دست خود را به سوی وین دراز کرد اما مدافع چپ سابق چلسی از اقدام متقابل امتناع ورزید و کاپیتان پیشین خود را نادیده گرفت. این در حالی بود که پشت سر آنها برنی روی جایگاه «Shed End» با مضمون «تیم تری» به چشم می‌خورد. در پایان اما این منچسترسیتی باانگیزه و جویای انتقام بود که با نتیجه ۴ بر ۲ نخستین پیروزی خود در خانه چلسی را پس از ۱۷ سال جشن گرفت.

«کریگ بلامی» مهاجم ولزی وقت سیتیزن‌ها پس از پایان این مسابقه با خوشحالی گفت: «همه می‌دانند که جان تری خارج از زمین چگونه است. من هم از این حقیقت بی‌خبر نبودم. بنابراین اصلاً از این ماجرا غافلگیر نشدم.» مسابقه به اتمام رسید؛ با قاب امتناع دست دادن بریج با تری. حالا نوبت جان بود تا خودی نشان دهد اما او تصمیم گرفت سکوت اختیار کند. تری استراتژی بسیار خوبی را در پیش گرفت و برای مدتی مناسب لب به سخن نگشود. او منتظر ماند تا توفان تا حدود زیادی فروکش کند. سپس مراسمی برای آشتی با همسرش در دبی ترتیب داد و با همکاری و هماهنگی خبرنگاران پاپاراتزی، تصاویر ابراز علاقه خود به تونی را از خاک امارات به سراسر دنیا مخابره کرد.

در مرحله بعد، او پس از پیروزی ۳ بر یک انگلیس در ومبلی برابر مصر سکوت خود را شکست و پایان بحران را اعلام کرد: «حالا وقت آن رسیده که همه چیز را فراموش

کنیم. امیدوارم این نقطه پایانی باشد بر تمام مسائل گذشته.»

یک ترومای ملی

تری البته توانایی آن را داشت که فوتبال خود را از این جنجال در امان نگاه دارد؛ آن هم در شرایطی که هم‌زمان با انتخاب مجدد او به عنوان کاپیتان تیم انگلیس، دوران حرفه‌ای بریج در حال غروب بود. در تابستان ۲۰۱۰، «روبرتو مانچینی» با جذب «گائل کلیشی» و «الکساندر کولاروف» در پست مدافع چپ، نشان داد که هیچ علاقه‌ای به حفظ بریج ندارد. وین سرانجام در سال ۲۰۱۴ پس از گذراندن دوران قرضی در وستهم، ساندرلند، برایتون و پشت سر گذاشتن دورانی درگیر با مصدومیت در ردینگ، کفش‌های خود را برای همیشه به دیوار آویخت و از فوتبال خداحافظی کرد.

بریج چند سال بعد اعتراف کرد: «بخش ناامیدکننده ماجرا آنجاست که من را بیشتر از آنکه با دوران بازی‌ام به یاد بیاورند، با دست ندادن با یک بازیکن دیگر به خاطر می‌آورند. هنگام عبور از خیابان به من توهین می‌کنند. فکر می‌کنم بسیاری هنوز داستان را به طور کامل نمی‌دانند.» دکتر «نیل ایون» – روانشناس – این داستان و ماجرای توهین نژادپرستانه تری در سال ۲۰۱۲ (داستانی که در آن آنتون فردیناند، جان تری را برای رابطه‌اش با پرونسل مسخره کرد) را نوعی مخصوص از «ترومای ملی» می‌داند. او در مقاله‌ای تری را قهرمان ایده‌آل اما تخریب شده انگلیس معرفی کرد: «بازیکنی شکست‌ناپذیر در میدان که با پول و شهرت به فساد کشیده شد. تری داخل میدان تجسمی بود از بهترین شکل فوتبال انگلیس و خارج از آن، بدترین فرم ممکن.»

تری تا همین امروز درباره این جنجال صحبت خاصی نکرده است. نزدیکانش تأکید دارند تا آنجا که به او مربوط است، هیچ کدام از این داستان‌ها هرگز رخ نداده. او پس از بازنشستگی در سال ۲۰۱۸ در استون‌ویلا به عنوان کمک مربی به ایفای نقش پرداخت و همچنان با تونی در خانه‌اش در سوری زندگی می‌کند. چند خانه آن طرف‌تر نیز بریج به همراه همسرش فرانکی سکونت دارند و البته طبق تأیید چندین منبع، جان و وین هنوز با هم صحبت نمی‌کنند.

پرونسل نیز در سوری با جیدون به زندگی‌اش ادامه می‌دهد. او این روزها به دنبال زندگی کم سروصدایی است و به درخواست‌ها برای صحبت درباره داستان پاسخ نمی‌دهد. نمی‌توان او را به دلیل اتخاذ چنین تصمیمی سرزنش کرد. زندگی او در چند هفته به طرز وحشتناکی اسیر موج‌های ویرانگر شد و شاید تا پایان عمر نام و سرنوشتش با نام‌های تری و بریج عجین شود. حتی اکنون و در مواقعی که وین با جان کاری انجام می‌دهند یا صحبتی می‌کنند، وب‌سایت‌های مختلف دلیل خوبی برای انتشار تصاویری از ونسا حتی هنگام رانندگی، رفتن به پارک با پسرش یا سایر اقدامات روزانه می‌یابند.

برای نشریات و هیولاهای زردی که این داستان را پخش کردند، سرنوشت‌های متفاوتی رقم خورد: «News of the World» در اواسط سال ۲۰۱۱ در پی رسوایی هک کردن تلفن‌های همراه تعطیل شد. دیگر نشریات نیز پس از کاهش فروش، کم‌کم بی‌اثر شدند و دیگر خبری از جوهای مسموم‌شان نیست.

در سال ۲۰۱۲، مؤسسه تحقیقاتی «لوشون» در گزارشی برخی از مبتذل‌ترین اقدامات این رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب که برای دهه‌ها به دنبال نفوذ به زندگی شخصی ستاره‌ها بودند را افشا ساخت. این مؤسسه در این گزارش نوشت: «شواهد آشکاری وجود دارد که بخشی از رسانه‌ها معتقدند کسی که مورد توجه اذهان عمومی است، به نوعی یک دارایی عمومی به حساب می‌آید و حقی برای زندگی شخصی خود ندارد و رسانه‌ها برای او احترامی قائل نیستند. از نظر آنها نا جایی که افکار عمومی به اقدامات سلبریتی‌ها علاقه‌مند هستند، هیچ حد و مرزی در خصوص ورود به زندگی خصوصی افراد مشهور وجود ندارد و هر کاری برای اشباع این مطالبه، مجاز است!»

سؤالات اینجاست؛ آیا علاقه‌ای عمومی برای داستان شخصی سه نفر به جز فضولی ما وجود داشت؟ آیا رسانه‌ها تنها برای ارضای اشتیاق عموم ایجاد شده‌اند یا باید دلایل مهم‌تر و محکم‌تری داشته باشند؟ پیامدهای انسانی تشنگی مردم برای شایعات چیست؟ این میل عجیب و مسموم چگونه سیر می‌شود؟ یک دهه بعد از انتشار داستان مثلث تری، بریج و پرونسل، ما هنوز این سؤالات را مطرح می‌کنیم و عجیب اینکه هیچ پاسخی در قبالشان نمی‌یابیم. در سوم اکتبر سال ۲۰۱۰، یعنی بیش از هشت ماه پس از انتشار اولین گزارش‌ها از این داستان، از «ونسا پرونسل» سرانجام معذرت‌خواهی شد. در یادداشتی کوتاه در صفحه هجدهم نشریه «News of the World». جایی مدفون شده زیر چندین ستون خبری و مطلب زرد: «ونسا پرونسل؛ در روز سی‌ویکم ماه ژانویه و بعد از آن ما اطلاعات شخصی از ونسا پرونسل را در مقاله‌ای پیرامون رابطه او با جان تری منتشر کردیم. خانم پرونسل پس از آن ما را مطلع کرد که دوست دارد اطلاعات شخصی‌اش خصوصی بماند و پخش آن نادرست بود. ما از بروز مشکلات برای خانم پرونسل عذر می‌خواهیم.»